

عوامل استقامت در دین

نویسنده:

استاد محمد صالح منجد

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
آغاز سخن	۱
اما براي پايدار ماندن واستقامت بردين چه عواملی مفيد هستند؟	۲
اسباب ثبات و پايداري	۵
۱- روي آوردن به قرآن:	۵
چرا قرآن مصدر تثبيت است؟	۶
۲- پيروي از شرع الهي و عمل صالح:	۸
۳- مطالعه و تدبر داستان هاي پيامبران:	۹
۴ - دعا:	۱۱
۵- ياد الله:	۱۲
۶- انتخاب راه درست:	۱۳
۷- تربيت:	۱۴
۸- اطمينان به راه:	۱۶
۹- دعوت دادن:	۱۷
۱۰- تقرب به عوامل ثابت نگاه دارنده:	۱۸
۱۱- مطمئن بودن به ياري خداوند و اينكه آينده از اسلام است	۱۹
۱۲- شناخت ماهيت باطل:	۲۱
۱۳- اتصاف به صفات وادار كننده به استقامت:	۲۱

۱۴- توصیه مردان صالح: ۲۲

۱۵- اندیشیدن به نعمت‌های بهشت و عذاب جهنم و یادآوری مرگ: ۲۶

مواضع استقامت ۲۹

اولا- استقامت در فتنه‌ها ۲۹

فتنه‌هایی همچون: ۲۹

• فتنه مال: ۲۹

• فتنه جاه: ۲۹

• فتنه همسر: ۳۰

• فتنه فرزندان: ۳۰

• فتنه شکنجه و طغیان و ستم: ۳۰

• فتنه دجال: ۳۱

ثانیا- استقامت در جهاد: ۳۲

ثالثا- استقامت بر راه راست: ۳۲

رابعا- استقامت هنگام مرگ: ۳۳

آغاز سخن

بسم الله الرحمن الرحيم وبه أستعين وعليه أتوكل وإليه أنيب وأصلي
وأسلم على صفة خلقه محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

اطاعات از دستورات خداوند متعال و سنت حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم
ضامن سعادت دنیوی و اخروی و یگانه راه رسیدن به اوج عزت و کمال است.

دین مبین اسلام از پیروان خویش خواسته است که در تمامی مراحل زندگی
حتی در بحرانی‌ترین لحظات، بر تعالیم روح بخش آن عامل باشند و آنان را اینگونه
توصیه نموده است:

﴿وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

«واز دنیا نروید مگر اینکه مسلمان باشید». (باید گوهر ایمان راتا پایان عمر
حفظ کنید).

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ [الحجر: ۹۹].

«پروردگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ) فرارسد».

خداوند متعال کسانی را که تا دم آخر بر دین استقامت می‌ورزند به بهشت برین
مژده داده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾
﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [۱۳]

[الأحقاف: ۱۳ - ۱۴].

«کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت به خرج دادند، نه ترسی برای آن‌هاست و نه غمی دارند، آن‌ها اهل بهشتند و جاودانه در آن می‌مانند. این پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند».

اما شیطان، آن دشمن دیرینه و قسم خورده بشر برای منحرف نمودن انسان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد و برای رسیدن به این هدف، از عوامل و ابزار گوناگون و برنامه‌ها و طرح‌های متفاوتی استفاده می‌کند تا شاید بتواند انسان را به بیراهه بکشد، به همان راه‌هایی که حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم امت خویش را از آن برحذر داشته است، و بسیاری از علمای سلف و معاصر، ابزار و راه‌های نفوذ شیطان را در کتاب‌های خویش بیان نموده‌اند.

اما برای پایدار ماندن و استقامت بر دین چه عواملی مفید هستند؟

نویسنده این رساله استاد محمد صالح منجد برخی از عوامل و ابزاری را که انسان را کمک می‌کند تا بر دین الهی استوار بماند، معرفی نموده است، و هم اینک برگردان فارسی آن به علاقه مندان و خوانندگان گرامی تقدیم می‌گردد، امیدوارم که خداوند متعال این عمل را از مؤلف و مترجم بپذیرد و آن را موجب اجر و پاداش اخروی قرار دهد.

وصلی الله نبینا محمد و علی آله و صحبه وسلم اجمعین

عبد القدوس دهقان

سراوان - دیماه ۷۹

بسم الله الرحمن الرحيم

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

برای مسلمانی که با اراده‌ای آهنین قصد پیمودن راه حق و صراط مستقیم را دارد، دینداری و استقامت و پایداری در دین مهم‌ترین و اساسی‌ترین امر می‌باشد، اهمیت این موضوع در امور زیر نهفته است.

الف: وضعیت نامطلوب کنونی جوامعی که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند، فتنه‌های گوناگون و عوامل فریبنده‌ای که گریبانگیر آن‌هاست، وجود شهوات و شبهاتی که بر اثر آن، دین غریب گشته و دینداران مصداق این مثال قرار گرفته‌اند:

«القابض علی دینه کالقابض علی الجمر».

«دینداری همانند کسی است که اخگری به دست گرفته باشد».

بر هیچ انسان فهمیده و عاقلی پوشیده نیست که نیاز مسلمانان امروزی به اسباب ثبات و پایداری در دین، به مراتب شدیدتر از نیاز مسلمانان دوران سلف و صدر اسلام است، و به خاطر فساد زمان و کمیابی برادران دلسوز و قلت ناصر و معین، برای تحقق یافتن آن به تلاشی مضاعف نیاز داریم.

ب: کثرت حوادث رده و برگشت از دین و به قهقرا گراییدن، حتی در میان برخی از کارگزاران دین، که این امر هر مسلمانی را بر آن می‌دارد تا از وقوع چنین عاقبت‌های شومی بیمناک باشد و برای یافتن وسایل و ابزار ثبات و پایداری در دین و رسیدن به ساحل سلامتی بکوشد.

ج: مرتبط بودن این امر با قلب، آن قلبی که حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره آن می‌فرمایند:

«قلب ابن آدم أشد انقلاباً من القدر إذا اجتمعت غلياً»^۱.

«قلب بنی آدم حتی از دیگی که در حال جوش و غلیان باشد هم بیشتر در معرض دگرگونی قرار داد».

حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم برای قلب، مثال دیگری نیز بیان فرموده‌اند آنجا که فرمودند: «إنما سمى القلب من تقلبه، إنما مثل القلب كمثل ريشة في أصل شجرة يقلبها الريح ظهراً لبطن»^۲.

«همانا علت نامگذاری قلب به این نام، تقلب (دگرگون شدن) اوست، مثال قلب همانند پری است که کنار درختی افتاده و باد آن را زیر و رو می‌کند».

شاعری این مطلب را اینگونه بیان نموده‌ست:

وما سمى الإنسان إلا لنسبه ولا القلب إلا أنه يتقلب

«انسان را تنها به خاطر فراموشکاریش انسان نامیده‌اند و قلب را نیز به خاطر دگرگون شدنش».

پس ثابت و استوار نگاه داشتن این (قلب) متقلب که با بادهای شهوات و شبهات دگرگون می‌شود، امر خطیری است که به وسایل قوی و نیرومند نیاز دارد که از پس عظمت و صعوبت این امر مهم برآیند.

^۱ - مسند احمد ۴/۶، حاکم ۲/۲۸۹

^۲ - مسند احمد ۴/۴۰۸، صحیح الجامع ۲۳۶۱.

اسباب ثبات و پایداری

خداوند متعال بنابه رحمت و شفقت خویش بسیاری از اسباب استقامت و پایداری را در قرآن و بر زبان پیامبرش و سیرت وی برای ما بیان نموده‌اند که برخی از آن‌ها را با همدیگر بررسی می‌نماییم.

۱- روی آوردن به قرآن:

قرآن عظیم حبل الله المتین و نور مبین است که هرکس به آن چنگ زند خداوند او را پناه می‌دهد و هرکس از آن پیروی کند خداوند او را نجات می‌دهد و هرکس به سویی قرآن فرا خواند به راه راست هدایت خواهد شد.

خداوند متعال صراحتاً بیان نموده‌اند که هدف از نازل نمودن تدریجی قرآن چیزی جز «تثبیت» نبوده است، خداوند متعال در مقام تردید شبهات کفار می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً ﴿٣٢﴾ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿٣٣﴾﴾ [الفرقان: ۳۲ - ۳۳].

«کافران گفتند چرا قرآن یک جا بر پیامبر نازل نشد همین گونه (ما قرآن را به صورت آیات جداگانه و بخش بخش می‌فرستیم) تا با آن دل تو را پابرجا و استوار سازیم و آن را آرام آرام می‌خوانیم، و (کافران) هیچ مثالی را به میان نمی‌کشند مگر اینکه ما پاسخ راست و درست را و بهترین وجه و زیباترین تبیین و تفسیر را به تو می‌نمایانیم».

چرا قرآن مصدر تثبیت است؟

- * زیرا ایمان را در قلب غرس، و با ارتباط با خداوند نفس را تزکیه می‌کند.
- * زیرا این آیات، سکون و آرامشی به قلب مؤمن می‌بخشند که طوفان‌های فتنه دیگر به آن زیانی نمی‌رساند و قلبش به یاد خداوند آرام می‌گردد.
- * زیرا به مسلمان اصول و ضوابطی صحیح می‌آموزد که به وسیله آن می‌تواند اوضاع اطراف خویش را سامان دهد و نیز موازینی در اختیارش می‌گذارد که بر اساس آن حکم کند، بگونه‌ای که حکمش سست نگردد و با تفاوت وقایع و اشخاص تناقضی در اقوالش پیش نیاید.
- * زیرا قرآن شبهاتی که دشمنان اسلام، کفار و منافقین ایجاد می‌کنند رد می‌کند همانند مثال‌های واضحی که در صدر اسلام رخ داد، به طور مثال:
- آیه ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾ [الضحی: ۳].^۱ بر حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم چه تاثیری داشت، آنگاه که مشرکان می‌گفتند: «ودع محمد»^۲ «محمد طرد شده است».
- تاثیر آیه ﴿لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ [النحل: ۱۰۳].^۳ چه بود، آنگاه که کفار قریش ادعا کردند که انسانی محمد را تعلیم می‌دهد و قرآن را از درودگری رومی در مکه می‌آموزد؟

^۱ - «پروردگارت تو را رها نکرده است و دشمن نداشته و مورد خشم قرار نداده است».

^۲ - صحیح مسلم با شرح نووی ۱۵۶/۱۲.

^۳ - «زبان کسی که (آموزش قرآن را) به او نسبت می‌دهند غیرعربی است و این (قرآن) به زبان عربی گویا و روشنی است».

- تاثیر آیه ﴿أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا﴾ [التوبة: ۴۹].^۱ بر مؤمنان چه بود آنگاه که منافق گفت: ﴿أَشْذَن لِي وَلَا تَفْتِنِّي﴾ «مرا اجازه ده و درفتنه و فساد میانداز».

آیا مگر تاثیر آن، تثبیت و تقویت قلب‌های مؤمنان ورد شبهات و خاموش گردانیدن اهل باطل نیست؟ آری، به خدا سوگند.

شگفت آنجاست که خداوند مؤمنان را هنگام رجوع از حدیبیه به غنائم زیادی (غنائم خبیر) وعده می‌دهد که خداوند آن اموال را در اختیار شان خواهد گذاشت و آن‌ها به تنهایی برای گرفتن آن غنائم می‌روند و هنگامی که منافقان از آنان می‌خواهند که آن‌ها را نیز با خود ببرند، مسلمانان جواب خواهند داد که شما هرگز با ما نخواهید آمد و منافقان برای رفتن با مسلمانان اصرار می‌ورزند و می‌خواهند گفته خداوند را تبدیل کنند، به مسلمانان می‌گویند شما به ما حسد می‌ورزید، و خداوند با این آیه منافقان را جواب داد: ﴿بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الفتح: ۱۵]. «بلکه آنان جز اندکی نمی‌فهمیدند».

سپس این همه، مرحله به مرحله و گام به گام و کلمه به کلمه در جلوی روی مسلمانان اتفاق افتاد.

- و از این جا می‌توانیم که تفاوت موجود میان آنان که زندگیشان را به قرآن مرتبط کردند و با تلاوت و حفظ و تفسیر و تدبر قرآن، به آن روی آوردند و در هر حال به آن عمل می‌کنند و بین آنان که به کلام بشر اهتمام ورزیدند و آن را مشغله خویش ساختند دریابیم.

- کاش طلاب علم به آموختن علم قرآن و تفسیرش اهتمام بیشتری می‌ورزیدند.

^۱ - «هان آنان هم اینک در فتنه و فساد افتاده‌اند».

۲- پیروی از شرع الهی و عمل صالح:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ ﴿٢٧﴾ [ابراهیم: ۲۷].

«خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان و هم در آن جهان ماندگار می‌دارد و کافران را (در دنیا و آخرت) گمراه و سرگشته می‌سازد و خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد».

قتاده در تفسیر این آیه می‌گوید: خداوند متعال در دنیا به وسیله خیر و عمل صالح، مؤمنان را ثابت نگاه می‌دارد و مراد از ﴿الْآخِرَةِ﴾ قبر می‌باشد، این مطلب از بسیار از سلف نیز نقل شده است^۱. و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ ثَبَاتًا﴾ ﴿٦٦﴾ [النساء: ۶۶].

«واگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند برای آنان بهتر بود و (ایمان) ایشان را پا برجاستر می‌کرد».

آری، آیا مگر از افراد سست و کسلی که از انجام اعمال صالح عقب افتاده‌اند، در هنگام ظهور فتنه‌ها و حوادث ناگوار می‌توان انتظار استقامت و پایداری داشت؟ اما آنانکه ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند آنان را به صراط مستقیم هدایت می‌کند، از این جا بود که حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم بر انجام اعمال صالح استقامت می‌ورزید، و پسندیده‌ترین عمل نزد ایشان، مداوم‌ترین آن بود گرچه به ظاهر اندک و حقیر می‌نمود، و اصحاب رضوان الله علیهم هرگاه عملی را شروع می‌کردند بر آن مداومت می‌نمودند و حضرت عایشه رضی الله عنها چون

^۱ - تفسیر ابن کثیر ۴/۲۱۱

عملی را انجام می‌داد آن را بر خود لازم می‌گرفت، و حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من ثابر علی اثنتی عشرة رکعة وجبت له الجنة»^۱.

«هرکس روزانه برخواندن ۱۲ رکعت نماز (سنن رواتب) مواظبت کند ورود بهشت برایش حتمی است».

و در حدیث قدسی وارد شده که خداوند می‌فرماید: «ولا یزال عبدي یتقرب الی بالنوافل حتی أحبه»^۲.

«بنده‌ام آنقدر با طاعات نفلی به من تقرب می‌جوید که سرانجام محبوب من می‌گردد».

۳- مطالعه و تدبر داستان‌های پیامبران:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكَلَّا تَقْصُ عَلَیْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا تُنْبِئُ بِهِءُ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [هود: ۱۲۰].

«و یکایک از اخبار رسولان بر تو می‌خوانیم، اخباری که با آن دلت را استوار می‌داریم و در این (قرآن) حق و پندی و یاد کردی برای مؤمنان، برایت آمده است». این آیات برای سرگرمی بر حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل نشده بلکه برای هدفی عظیم که همان تثبیت قلب حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم و مؤمنان می‌باشد، نازل شده است.

خداوند در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ [۲۸] قُلْنَا يَنْتَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿۶۹﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿۷۰﴾ [الأنبياء: ۶۸ - ۷۰].

^۱ - ترمذی ۱۳/۱، نساء ۳۸۸/۱

^۲ - بخاری، نگا: فتح الباری ۳۴۰/۱۱

«گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است، گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش، آن‌ها می‌خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند، ولی ما آن‌ها را زیانکارترین مردم قرار دادیم».

حضرت عبدالله بن عباس رضي الله عنهما می‌فرماید: آخرین سخن حضرت ابراهیم علیه السلام هنگامی که در آتش انداخته شد، «حسبي الله ونعم الوكيل» بود.^۱

آیا هنگامی که با تدبر در این آیات می‌اندیشی و با تأمل این داستان را مطالعه می‌کنی، معانی ثبات و استقامت در برابر طغیان و شکنجه و عذاب را احساس نمی‌کنی؟

در آیات زیر که صحنه‌ای از داستان حضرت موسی علیه السلام را بیان می‌کند، تدبر کن. ﴿فَلَمَّا تَرَأَى الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَبُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾﴾ [الشعراء: ۶۱ - ۶۲].

«هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند یاران موسی گفتند: بی‌گمان (آنان) به ما رسیدند (موسی) گفت: چنین نیست، البته پروردگارم با من است، به زودی مرا راه خواهد نمود».

آیا با تدبر در این داستان و در نظر داشتن موقعیت حساس حضرت موسی علیه السلام در لحظه رسیدن ظالمان و در میان فریادهای ناامید کننده قوم بنی اسرائیل، برترین معانی و صورتهای استقامت و ایستادگی، در ذهن تداعی نمی‌شود؟

آبا با بررسی داستان ساحران فرعون، نمونه‌ای شگفت از گروهی که پس از شناخت حق بر آن استوار ماندند، صورتی عظیم از استقامت و ایستادگی در برابر تهدیدات فرعون ظالم در قلب بوجود نمی‌آید، آنگاه که او می‌گوید: ﴿قَالَ ءَاْمَنْتُمْ

^۱ - فتح الباری ۲۲۹/۸

لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطِعَنَّ
 أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِمَّنْ خَلْفٍ وَلَا صَلْبَتَكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ
 أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى ﴿٧١﴾ [طه: ۷۱].

«آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ مسلما او بزرگ
 شماس است که به شما سحر آموخته، به یقین دست و پاهای شما را برخلاف همدیگر
 قطع می‌کنم و بر فراز شاخه‌های نخل به دار می‌آویزم و خواهید دانست کدامیک از
 ما مجازاتش دردناک‌تر و پایدارتر است».

آری، به استقامت و ایستادگی گروهی از مؤمنانی پی می‌بریم که اندک تردیدی
 به دل راه ندادند، آنگاه که همه یک صدا بانگ برآوردند: ﴿قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا
 جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ
 الْحَيَوَةَ الدُّنْيَا﴾ [طه: ۷۲].

«تو را بر دلایل روشنی که به ما رسیده است و (بر) کسی که ما را آفریده است
 مقدم نخواهیم داشت، هر حکمی که می‌خواهی بکن تو تنها می‌توانی در این زندگی
 دنیا داور کنی».

همچنین شاید بزرگ‌ترین درسی که از داستان مؤمن در سوره یس و مؤمن آل
 فرعون و اصحاب الاخدود و غیره می‌گیریم، استقامت و ایستادگی است.

۴- دعا:

یکی از صفات بندگان مؤمن خداوند متعال این است که به او متوجه می‌شوند و
 دعا می‌کنند که خداوند متعال آنان را ثابت قدم و استوار نگاه دارد.

• ﴿رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾ [آل عمران: ۸].

«پروردگارا! دل‌های ما را، پس از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان».

• ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا﴾ [البقرة: ۲۵۰].

«پروردگارا! (باران) شکیبایی را بر (دل‌های) ما فرو ریز و قدم‌های ما را استوار بگردان».

و چون تمامی قلوب بنی آدم، در میان دو انگشت از انگشتان خداوند متعال است و به هر جهتی که بخواهد آن‌ها را می‌گرداند،^۱ حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم دایما اینگونه دعا می‌فرمودند: «یا مقلب القلوب ثبت قلبي علی دینک».^۲

«ای دگرگون کننده دل‌ها! دلم را بر دین خویش استوار بگردان».

۵- یاد الله:

ذکر از بزرگ‌ترین اسباب استقامت و ایستادگی است، و ببین که خداوند در آیه زیر چگونه استقامت و ذکر را قرین همدیگر قرار داده است، می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأنفال: ۴۵].

«ای مؤمنان! چون با گروهی (از کفار) روبرو شدید، ثابت قدم بمانید و خداوند را بسیار یاد کنید».

خداوند متعال در این آیه ذکر را از بزرگ‌ترین عوامل وادار کننده به استقامت در جهاد، قرار داده‌اند.

^۱ - این مطلب را امام احمد و مسلم مرفوعاً از ابن عمر روایت کرده‌اند نگا: صحیح مسلم بشرح نووی ۲۰۴/۱۶.

^۲ - امام ترمذی این حدیث را مرفوعاً از حضرت انس روایت کرده نگا: تحفة الاحوذی ۲۴۹/۶ و صحیح الجامع (۷۸۶۴).

تامل کن که لشکرهای فارس و روم با اجسام تنومند شان چگونه در مقابل گروه اندک ذاکرین شکست خوردند.

حضرت یوسف علیه السلام برای استقامت در برابر فتنه زن صاحب جاه و جمالی که او را به فحشاء دعوت داده بود، به چه چیزی پناه برد؟ آیا مگر در پناه (معاذ الله) داخل نشد که در نتیجه، امواج و لشکر شهوات در مقابلش شکست خورد.

آری، اذکار در تثبیت مؤمنان چنین تأثیر شگرفی دارند.

۶- انتخاب راه درست:

راه صحیحی که بر هر مسلمان لازم است که آن را بپیماید راه اهل سنت و جماعت است، راه گروه رستگار و فرقه ناجیه، اهل عقیده صاف و روش صحیح و پیروان سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم، بر هر مسلمان لازم است که از دشمنان خداوند و اهل باطل دوری جوید.

اگر می‌خواهی که تأثیر و جایگاه این نکته را در تثبیت قلوب درک کنی بیاندیش و از خود سؤال کن که چرا بسیاری از گذشتگان و بعدی‌ها گمراه و حیران گشتند و تا آخر بر راه راست ثابت نماندند. و چرا برخی از آنان بعد از اوقات گرانبهایی، تازه به حق رسیدند؟

می‌بینی که آنان از بدعت و ضلالتی به بدعت و ضلالتی دیگر همچون اعتزال، تحریف، تأویل (بی‌اساس)، تفویض، ارجاء و پیروی از فرقه‌ای گمراه مدعیان تصوف.

اهل بدعت همواره در تحیر و اضطراب بسر می‌برند و بسیاری از آنان هنگام مرگ نیز دچار شک و تردید می‌شوند.

اما آیا تاکنون کسی از پیروان حق، پس از شناخت و فهم کامل، از روش خویش ناخنود شده و برگشته است؟ آری! امکان دارد کسی به پیروی از خواهشات

وشهوات نفس وشبهاتی که بر عقل ضعیفش طاری گشته برگردد اما نه بخاطر اینکه روشی بهتر از آن را یافته و یا بطلان آن برایش ثابت گشته است.

مصدق آنچه ذکر شد سؤالاتی است که هرقل درباره پیروان حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم از ابوسفیان نمود، هرقل از او پرسید: آیا کسی از پیروان او به ناراضگی از دین خود برگشته است؟ ابوسفیان جواب داد، خیر، سپس هرقل گفت: اینگونه است ایمان هنگامی که در قلب‌ها جای می‌گیرد.^۱

بسیار شنیده ایم که بزرگان اهل بدعت از بدعتی به بدعتی دیگر روی آورده‌اند و یا برخی را خداوند هدایت داده، باطل را رها کرده‌اند و به مذهب اهل حق گرویده و از مذاهب قبلی خویش پشیمان شده‌اند، اما آیا عکس آن را سراغ دارید؟ پس اگر می‌خواهی ثابت و استوار بمانی راه و روش مؤمنان را برگزین.

۷- تربیت:

تربیتی ایمانی، علمی، آگاهانه و تدریجی عامل اساسی از عوامل استقامت و پایداری به شمار می‌آید.

تربیتی ایمانی که قلب و وجدان را با خوف و رجاء و محبت الهی زنده می‌گرداند تربیتی منافی با جمودی که بر اثر دوری از قرآن و حدیث و محصور بودن بر نظریه‌ها و اقوال افراد بوجود آمده است.

تربیتی علمی و استوار بر دلیل صحیح و منافی با تقلید کور کورانه.

تربیتی آگاهانه و دور از راه و رسم مجرمان، تربیتی توأم با بررسی طرح‌ها و برنامه‌های دشمنان اسلام و همراه با مطالعه دقیق اوضاع کنونی و فهم مناسب وقایع و رخدادهای اجتماعی، تربیتی کامل و منافی با انحصار و محدود بودن بر محیط‌های کوچک و سربسته.

^۱ - فتح الباری ۳۲/۱

تربیتی تدریجی که مسلمان را اندک اندک و به تدریج، با برنامه‌ریزی دقیق به مراحل کمال ترقی دهد، تربیتی منافی با بی‌برنامگی و ستابزدگی و جهش‌های بی‌مورد و تباه‌کننده.

برای اینکه اهمیت این عنصر از عناصر ثبات و پایداری را بهتر درک کنیم به سیره حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم باز گردیم و از خویشتن پرسیم.

• چه چیزی باعث شده بود که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در مکه، در آن دوران رنج و عذاب، استقامت و ایستادگی کنند؟

• حضرت بلال، خباب، مصعب، آل یاسر و دیگر مستضعفان و بزرگان اصحاب (وبنی هاشم) چگونه در تحریم اقتصادی در شعب ابی طالب و مواقع دشوار دیگر، صبر و استقامت نمودند؟

• آیا امکان داشت که آنان، بدون تربیتی عمیق که شخصیات آنان را صیقل داد، اینگونه صبر و استقامت کنند؟

• به طور مثال بنگریم به حضرت خباب بن الارت رضی الله عنه، آن هنگام که صاحبش سیخ‌های آهنی را در آتش می‌گذاخت و چون سرخ می‌گشتند خباب را برهنه و به پشت بر آن‌ها می‌انداخت، و تنها چیزی که سیخ‌ها را سرد می‌کرد چربی بدن کباب شده خباب بود، آری! چه چیزی او را اینگونه صابر و با استقامت نگاه داشته بود؟

• چه چیز باعث استقامت حضرت بلال رضی الله عنه در زیر صخره‌های بزرگ در ریگستان داغ و سوزان مکه بود، و چه چیزی حضرت سمیه رضی الله عنها را بر آن داشت تا در طوق‌های آهنین و زنجیرهای کفار صبر و استقامت را پیشه کند؟

• و سؤالی دیگر از دوران زندگی مدنی، آنانکه در جنگ حنین هنگام هزیمت، با حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم پا برجا ماندند، چه کسانی بودند؟ آیا

آنان افرادی نو مسلمان بودند که هنوز تحت تربیت حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار نگرفته بودند و بسیاری از آنان فقط با هدف جمع آوری غنیمت با حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه شده بودند؟ هرگز... بلکه اغلب آنان مؤمنان برگزیده ای بودند که مدتی طولانی توسط حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم تربیت یافته بودند.

اگر آنان افرادی تربیت یافته نمی بودند، آیا اینگونه استقامت می ورزیدند؟

۸- اطمینان به راه:

بدیهی است که هرچند اعتماد مسلمان به راهی که می پیماید بیشتر باشد بر صبر واستقامتش در آن راه افزوده خواهد شد. و ایجاد اعتماد نیز اسبابی دارد منجمله:

- احساس اینکه راهی که تو آن را در پیش گرفتی، راهی جدید و زاینده این قرن و زمان نیست، بلکه راهی است بسیار قدیمی که قبل از تو پیامبران، صدیقان، علما، شهدا و صالحین نیز پیموده اند، و اینگونه، احساس غربت از تو دور می شود و وحشت تو به انس و اندوهت به شادمانی و سرور تبدیل می گردد، زیرا تو در این صورت احساس می کنی که همه آنان در پیمودن این راه و منهج همراه و مونس تو هستند.

- احساس برگزیدگی، خداوند متعال می فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾ [النمل: 59].

«ستایش برای خداست، و سلام بر آن بندگان که (آنان را) برگزیده است».

باز می فرماید:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ [فاطر: ۳۲].

«آنگاه کتاب (آسمانی) را به آنان به ارث دادیم که از (میان) بندگانمان

برگزیدیم».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾ [یوسف: ۶].

«و اینگونه پروردگارت تو را بر می‌گزیند و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد». همانگونه که خداوند پیامبران را برگزیده صالحان و نیکوکاران نیز بهره‌ای از این گزینش دارند، زیرا بخشی از علوم انبیا را به ارث برده‌اند.

* اگر خداوند تو را به صورت جماد و یا حیوان و یا کافری ملحد و یا دعوتگری به سوی ضلالت و یا به صورت فاسق و یا مسلمانی غیر داعی به اسلام و یا دعوتگری به راهی پر از خطا و اشتباه، می‌آفرید، آنگاه چه احساسی می‌داشتی؟
* آیا احساس به برگزیدگی و اینکه خداوند تو را مسلمانی دعوتگر به سوی اهل سنت و جماعت قراردادده است، از عوامل ثبات و استقامت تو بر راه و روشی که برگزیده‌ای نیست؟

۹- دعوت دادن:

اگر نفس حرکت و فعالیت‌ناداشته باشد متعفن می‌گردد، دعوت به سوی الله یکی از بزرگ‌ترین مجالات حرکت و انطلاق نفس است، دعوت، وظیفه پیامبران و رهاکننده نفس از عذاب است، در دعوت نیروها و استعدادها، شکوفا می‌گردد و کارهای بسیار عظیمی انجام می‌شود.

﴿فَإِنَّكَ فَادِّعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾ [الشوری: ۱۵].

«پس به (سوی) این دین دعوت کن و آنچنان که مامور شده‌ای استقامت نما». و این گفته که «فلانی اصلاً تغییر نکرده است» به هیچ عنوان صحیح نیست زیرا اگر نفس را به طاعت پروردگار مشغول نسازی بی‌گمان تو را به معصیت وادار خواهد نمود و ایمان کم و زیاد می‌گردد.

دعوت به وسیله زبان به سوی راه راست، توأم با تلاش فکری و جسمانی، بگونه ای که دعوت تنها هم و مشغله انسان باشد، تلاش های شیطان مبنی بر گمراهی وی را، خنثی می سازد.

علاوه بر این هنگامی که دعوتگر در میدان دعوت کار می کند، در نفس او احساس مبارزه با مشکلات و مخالفان و اهل باطل ایجاد می گردد و بدین سبب ایمانش ترقی می یابد و در کار خویش استوارتر می شود.

پس اینگونه، دعوت علاوه بر ثواب بسیار عظیمی که در آن نهفته است یکی از اسباب ثبات و استقامت و عاملی است مهم که انسان را از بازگشت و سیر قهقرایی باز می دارد، زیرا کسی که هجوم می برد نیازی به دفاع ندارد. و خداوند همراه دعوتگران است، آنان را ثابت و استوار نگاه می دارد، داعی همانند طیبی است که با علم و آگاهی و تجربه خویش با بیماری مبارزه می کند و باتوجه به علم تجربه اش، خود کمتر در معرض ابتلا به بیماری قرار دارد.

۱۰- تقرب به عوامل ثابت نگاه دارنده:

عناصری که حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره ویژگی آن ها فرموده اند:

«إِنَّ مِنَ النَّاسِ نَاسًا مَفَاتِيحَ لِلْخَيْرِ مَغَالِيقَ لِلشَّرِّ»^۱.

«بسیاری از مردم دروازه های خیر و سدهایی در برابر شر هستند».

جستجوی علما، صالحان و دعوتگران مؤمن و جمع شدن دور آن ها، عاملی یاری دهنده بر صبر و استقامت است، در تاریخ اسلامی فتنه هایی برپا شده که خداوند متعال به وسیله مردانی مؤمن، مسلمانان را در آن فتنه ها ثابت و استوار نگاه داشته است، مانند موردی که علی بن المدینی رحمه الله درباره آن می گوید: خداوند در

^۱ - ابن ماجه، ۲۳۷ و کتاب السنة ابن أبي عاصم ۱/ ۱۲۷، السلسلة الصحيحة (۱۳۳۲).

بحران ارتداد دین را به وسیله حضرت صدیق رضی الله عنه و در فتنه خلق قرآن به وسیله امام احمد بن حنبل رحمه الله، یاری نمود^۱.

بین علامه ابن قیم رحمه الله در مورد نقش استادش شیخ الاسلام در تثبیت افرادش چه می گوید:

«هرگاه ترس بر ما غلبه می کرد و از شکست بیم می داشتیم چاره ای دیگر نمی یافتیم به شیخ روی می آوردیم و به مجرد ملاقات با او و شنیدن سخنانش تمام آن بیم و واهمه از بین می رفت و به توان و یقین و اطمینان مبدل می گشت، پاک است خدایی که بهشت را در دنیا به بندگان نشان داد و دروازه هایش را در سرائی عمل برویشان گشود و آنان را از نسیم عطر آگینش بهره ای داد که شیفته آن گشتند و با تمام توان و نیروی خویش در طلب آن بر آمدند و برای رسیدن به آن، باهم به مسابقه پرداختند»^۲.

بنابراین اخوت اسلامی یکی از عوامل اساسی تثبیت و پایداری به شمار می آید، پس برادران نیکوکار و افراد برگزیده و مربیان اسلامی، در این راه یاور تو و پایگاه مستحکمی هستند که می توانی به آن ها پناه ببری و آنان، با علم و دانشی که دارند تو را ثابت و استوار نگاه می دارند، پس مصاحبت آنان را برخورد لازم بگیر و از تنهایی پرهیز مبادا که شیطان تو را شکار کند زیرا گرگ همیشه گوسفندی را شکار می کند که از گله دور افتاده باشد.

۱۱- مطمئن بودن به یاری خداوند و اینکه آینده از اسلام است

هنگامی که پیروزی به تاخیر می افتد خیلی بیشتر به استقامت نیاز داریم تا مبادا در لحظات واپسین متزلزل شویم، خداوند متعال می فرماید:

^۱- سیر أعلام النبلاء ۱۹۶/۱۱.

^۲- الوابل الصیب، ۹۷.

﴿وَكَايْنٍ مِّن نَّبِيٍّ قَتَلَ مَعَهُ رِيشُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿١٦٦﴾ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١٦٧﴾ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٦٨﴾﴾ [آل عمران: ۱۴۶ - ۱۴۸].

«وجه بسا پیامبرانی که مردان الهی فراوان به همراه آن‌ها جنگ کردند آن‌ها هیچگاه در برابر آنچه در راه خدا به آن‌ها رسید سست نشدند و ناتوان نگردیدند و زبونی نشان ندادند و خداوند استقامت کنندگان را دوست می‌دارد، گفتار آن‌ها فقط این بود که پروردگارا ما را ببخش و از تندرویهای ما در کارها صرفنظر کن، قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر گروه کافران پیروز بگردان، لذا خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آن‌ها داد».

در دوران شکنجه و عذاب هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌خواست یاران جفا کشیده خویش را دلگرمی دهد و بر راه اسلام ثابت نگاه دارد، آنان را بشارت می‌داد که آینده از آن اسلام است. در حدیث خباب در صحیح بخاری آمده: «وَلِيَتِمَّنَ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّاكِبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ مَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ وَالذَّبَّ عَلَى غَنَمِهِ»^۱.

«خداوند این دین را استقرار خواهد بخشید تا اینکه سواری، مسافت میان صنعاء تا حضر موت را بدون هیچگونه ترس از دشمنی، می‌پیماید، مگر خوف خداوند و بیم گرگ بر گوسفندان».

پس بیان احادیثی که در آن‌ها بشارت داده شده که آینده از آن اسلام است، برای تربیت نونهالان بر ثبات و استقامت، بسیار مهم است.

^۱ - فتح الباری، ۱۶۵/۷.

۱۲- شناخت ماهیت باطل:

خداوند متعال برای دلجویی و تثبیت مؤمنان می‌فرماید:

﴿لَا يَغُرَّتْكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَدِ﴾ [آل عمران: ۱۹۶].

«آمد و رفت کافران در شهرها تو را نفریبند».

و آیه ﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾ [الرعد: ۱۷].^۱ درسی است برای عاقلان، که نباید از باطل بترسند و تسلیم آن شوند.

* یکی از روش‌های قرآن رسوا نمودن اهل باطل و بر ملا ساختن اهداف و نقشه‌های آن است، تا مسلمانان بدانند که دشمن از کجا وارد می‌شود و مبادا که مسلمانان غافلگیر شوند. ﴿وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَوِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ﴾ [الأنعام: ۵۵].

«و این چنین آیات را به روشنی بیان می‌کنیم تا راه مجرمان آشکار گردد».

• وجه بسیار شنیده و دیده‌ایم که حرکتی از هم پاشیده و دعوتگرانی از پای در آمده و استقامت خویش را ازدست داده‌اند، زیرا بر اثر عدم شناخت دشمنان، دشمنان آنان را غافلگیر نموده و از جایی وارد عمل شده‌اند که آنان هرگز نمی‌پنداشته‌اند.

۱۳- اتصاف به صفات وادار کننده به استقامت:

در رأس این صفات صبر قرار دارد، در حدیثی که صحیحین آن را روایت کرده‌اند آمده که: «به هیچ احدی عطایی بهتر و کامل‌تر از صبر عنایت نشده است»^۲. و

^۱ - «اما کف آب بیرون پرتاب می‌شود و از میان می‌رود».

^۲ - بخاری کتاب الزکاة، باب الاستغفار عن المسألة و مسلم کتاب الزکاة، باب فضل التعفف والصبر.

دشوارترین صبر هنگام صدمه اول و ابتدای مصیبت است و هرگاه انسان به مصیبتی غیر منتظره گرفتار شود، اگر صبر نداشته باشد پریشان و مضطرب می‌گردد و استقامت و ثبات خویش را از دست می‌دهد.

* در این واقعه که علامه ابن جوزی رحمه الله ذکر نموده تأمل کن، می‌گوید: مردی را دیدم که تقریباً ۸۰ سال عمر داشت و بر نماز با جماعت پایبند بود، روزی نوه‌اش مرد او (که نوه‌اش را از دست داده بود بی‌صبرانه و با آه و فغان چنین) می‌گفت: هیچ کس نباید به درگاه خداوند دعا کند زیرا خداوند دعاها را اجابت نمی‌کند و سپس افزود: خدا با ما ضد کرده است و فرزندان ما رازنده نگه نمی‌دارد.^۱ (خداوند از این گرفتار، پاک و منزّه است).

• هنگامی که مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند، آنان هرگز توقع چنین مصیبتی را نداشتند زیرا خداوند آنان را به پیروزی وعده داده بود، خداوند آنان را به وسیله خون‌های شهیدان درس مهمی داد: ﴿وَلَمَّا أَصَبْتَكُمْ مُصِيبَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَلَيْسَ هَذَا الَّذِي قُلْنَا هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۶۵].

«آیا هنگامی که (در میدان جنگ احد) مصیبتی به شما رسید در حالیکه دو برابر آن را (در میدان جنگ بدر، بر دشمن) وارد ساخته بودید گفتید این مصیبت از کجاست؟ بگو از ناحیه خود شماست».

مگر از جانب آنان چه اشتباهی صورت گرفته بود؟ آنان سست شده بودند و اختلاف نموده و پس از آنکه اموال غنیمت را مشاهده کردند با رهنمودهای اکید پیامبر مخالفت ورزیدند، و برخی از آنان امید دنیا را داشتند.

۱۴- توصیه مردان صالح:

^۱ - الثبات عند الممات، ابن الجوزی، ص ۳۴.

هنگامي که خداوند، مسلماني را در مصيبي گرفتار مي‌کند و او را مي‌آزماید تا بدین وسیله او را از گناهان پاک سازد، همنشین صالحی که او را به صبر و استقامت توصیه کند، یکی از عوامل مهم ثبات و استقامت به شمار می‌آید، مردی صالح که با یادآوری الله و لقاء وی و بهشت و جهنم و گفتاری مفید، موجبات صبر و استقامت وی را فراهم نماید.

اکنون گوشه‌ای از سرگذشت امام احمد رحمه الله را مرور می‌کنیم، مردی که به محنت و بلا در آمد و سرانجام همچون طلایی ناب از آن بیرون آمد.

(امام را درحالی که به زنجیر بسته بودند بسوی مأمون بردند، و مأمون قبلاً امام را سخت وعید داده بود حتی یکی از خادمان به امام گفت: (ای ابوعبدالله، من بسیار نگرانم، زیرا مأمون شمشیرش را از نیام برکشیده و به قرابتی که با پیامبر صلی الله علیه وسلم دارد، سوگند خورده که اگر به مخلوق بودن قرآن اقرار نکنی تو را با شمشیرش خواهد کشت).^۱

در آن لحظات حساس مردانی زیرک فرصت را غنیمت شمرده و از امام دلجویی نمودند و او را به صبر و استقامت تشویق کردند، در کتاب «سیر أعلام النبلاء» علامه ذهبی، از ابوجعفر انباری نقل شده که می‌گوید: هنگامی که امام را نزد مأمون می‌بردند به من خبر رسید، در پی آنان از فرات گذشتم در کاروانسرایي به آن‌ها رسیدم، دیدم امام نشسته بود، نزدش رفتم و سلام گفتم، اما پس از جواب سلام گفت: ای ابوجعفر، درتنگنا افتاده‌ام.

گفتم: ای مرد، تو امروز در رأس قرار داری و مردم از تو پیروی میکنند، به خدا سوگند اگر تو مخلوق بودن قرآن را بپذیری بسیار از مردم نیز به آن قایل خواهند شد و اگر تو آن را نپذیری مردم نیز از پذیرفتن آن امتناع می‌ورزند، از این گذشته اگر مأمون

^۱ - البداية والنهاية ۳۳۲/۱.

تو را نکشد، مرگ حتمي است و لابد روزي خواهي مرد پس از خدا بترس وعقيده خلق قرآن را نپذير.

امام احمد مي گريست و مي گفت: هرچه خداوند بخواهد، سپس گفت: اي ابوجعفر، آنچه گفتي دوباره براي ما بازگوي، و من نيز دوباره سخني را تکرار کردم و او مي گفت: هرچه خداوند بخواهد.

امام احمد رحمه الله مي فرمايد:

«در تاريکي شب از (رحبه) حرکت کردیم، در راه به مردی برخوردیم که از ما پرسید: احمد بن حنبل کیست؟

مردم به من اشاره کردند، او به ساربان گفت که اندکی صبر کن و خطاب به من گفت: اي مرد! اگر در آنجا بخاطر اين مسأله کشته شوي وارد بهشت خواهي شد. سپس از ما خدا حافظي نمود و رفت، پرسيدم آن شخص کي بود، گفتند: مردی است نیکوکار و بادیه نشین از قبیله ربیعہ که پشم می فروشد، اسمش جابر بن عامر است.^۱

در کتاب «البدایة والنهاية» آمده که: مردی بادیه نشین به امام گفت: «اي مرد! تو نماینده مردم هستی، پس برای آنان نماینده شومي مباش، تو امروز در رأس قرار داري مبدا به آنچه از تو می خواهند تن دردهی، آنگاه مردم نیز پیرو آنان خواهند شد و در آن صورت در روز قیامت بار گناه آنان را نیز بدوش خواهی کشید و اگر خدا را دوست داري، در محنت و بلايي که به آن گرفتار آمدی صبر را پیشه کن، در میان تو و بهشت مانعی جز کشته شدنت، نیست».

امام احمد می گوید: گفتار این شخص عزم و اراده ام را برای امتناع از پذیرفتن خلق قرآن محکم تر و قوی تر ساخت.^۲

^۱ - سير أعلام النبلاء ۲۴۱/۱۱.

^۲ - البدایة والنهاية ۳۳۲/۱.

در روایتی دیگر آمده که امام احمد فرمود: از هنگامی که در این مصیبت افتادم، گفتاری قوی‌تر از گفتار بادیه نشینی که در (رحبه)^۱ بامن سخن گفت، نشنیده‌ام، او به من گفت: «ای احمد! اگر در راه حق کشته شوی به مقام شهادت می‌رسی و اگر زنده بمانی با عزت زندگی می‌کنی». این گفتار، قلبم را تقویت نمود.

امام احمد درباره محمد بن نوح، جوانی نو عمر که او نیز در این فتنه به همراهی امام استقامت کرده بود، می‌گوید: جوانی (کم عمر و با علم اندکش) شکیاتر و استوارتر بر دین، از محمد بن نوح ندیده‌ام، امیدوارم که خاتمه‌اش به خیر شده باشد، او روزی به من گفت: ای ابو عبدالله! از خدا بترس، تو همانند من نیستی، تو مردی هستی که مردم به تو اقتدا می‌کنند، مردم به تو چشم دوخته‌اند که چه می‌کنی، پس از خدا بترس و بر این امر استقامت کن.

آن جوان درگذشت و بر او نماز خواندم و دفنش کردم.^۲

حتی زندانیانی که امام احمد با دست و پای به زنجیر کشیده، آنان را نماز می‌داد او را به صبر و استقامت توصیه می‌کردند.

امام احمد روزی در زندان گفت: «من به زندان پرورایی ندارم، خانه من وزندان باهم تفاوتی ندارند، و از کشته شدن با شمشیر نیز هراسی ندارم، اما از ضربه‌های شلاق بیم دارم، یکی از زندانیان گفت: از آن نیز بیم نداشته باش، پس از دو ضربه شلاق (بدنت بی‌حس می‌شود) و نمی‌دانی که ضربه‌های دیگر به کجا اصابت می‌کند.

با این گفتار غم و اندوه امام برطرف شد.^۳

^۱ - شهری است میان رقه و بغداد کناره فرات. سیر أعلام النبلاء ۲۴۱/۱۱.

^۲ - سیر أعلام النبلاء ۲۴۲/۱۱.

^۳ - سیر أعلام النبلاء ۲۴۰/۱۱.

پس برادر عزیز، در طلب نصیحت و توصیه از صالحان، بکوش و به توصیه آنان با جان و دل گوش فرا ده قبل از سفری که اتفاقاتی که در آن، برایت می‌افتد، بیم داری و در هنگام ابتلا به مصیبت و قبل از مصیبتی مترقبه، از صالحان طلب توصیه و نصیحت کن و همچنین هنگامی که به منصب و مقامی برگزیده شدی و یا با مال و ثروتی دست یافتی توصیه نیکان را فراموش مکن، و خود و دیگران را در این راه ثابت و استوار نگاه دار و خداوند یار و مددکار مؤمنان است.

۱۵- اندیشیدن به نعمت‌های بهشت و عذاب جهنم و یادآوری مرگ:

بهشت سرزمین خوشی‌ها و راحتی‌ها و رهایی از غم و اندوه، و منزلگاه مؤمنان است، طبیعت نفس، باراحت طلبی و عدم کار و تلاش سرشته شده است مگر درجایی که به پاداشی بزرگ چشم دوخته باشد که در این صورت تحمل مشکلات و مشقت‌ها برایش آسان می‌گردد.

کسی که پاداشی در نظرش مجسم باشد مشقت کار برایش آسان می‌گردد، او در حین تلاش و زحمت می‌داند که اگر در این راه استقامت نرزد، بهشتی را از دست خواهد داد که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است. نفس نیاز به چه چیزی دارد که او را از زمین خاکی بلند نموده و به عالم علوی برساند.

حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم برای تثبیت اصحابش بهشت را یادآوری می‌نمود در حدیث صحیح آمده که: حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم بر یاسر و عمار و سمیه گذشت و آنان را در عذاب و شکنجه دید، رو به آنان نمود و فرمود:

«صبراً آل یاسر، صبراً آل یاسر، فإن موعدکم الجنة»^۱.

«ای آل یاسر! (بر رنج و عذاب دنیا) شکبایا باشید میعادگاه شما بهشت است».

همچنین حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم به انصار فرمودند:

^۱ - حاکم ۳/۳۸۳، این حدیث حسن و صحیح است، نگا: فقه السیره تخریج آل‌بانی ص ۱۰۳.

«إنكم ستلقون بعدي أثرة، فاصبروا حتى تلقوني على الحوض» (متفق عليه).

«پس از من شاهد تبعيضاتي خواهيد بود، در آن صورت صبر را پيشه كنيد تا اينكه برحوض كوثر با من ملاقات مي كنيد».

همچنين انديشيدن در احوال هردو گروه (نيكوكار و بدكار) در قبر، حشر، حساب، ميزان، صراط و ديگر منازل قيامت نيز بر صبر واستقامت مي افزايد. ياد مرگ نيز مسلمان را از سقوط حفظ مي كند و او را از تعدي بر حدود الهي باز مي دارد، زيرا اگر او بداند كه مرگ از تسمه كفش او به وي نزديك است و شايد قيامت او بعد از لحظاتي برپا شود^۱. چگونه نفس مي تواند او را فريب دهد؟ و چگونه او مي تواند بر انحراف خويش تمادي و اصرار ورزد؟ بدین سبب است كه حضرت پيامبر صلي الله عليه وسلم پيروانش را اينگونه توصيه فرمودند:

«أكثرُوا من ذكر هادم اللذات»^۲.

«نابود كننده لذات (مرگ) را بسيار به ياد آوريد».

^۱ - اشاره اي است به حديث من مات قامت قيامته «هر كس بميرد قيامتش بلا فاصله برپا مي شود».

(مترجم).

^۲ - ترمذي، ۵۰/۲ و ارواء الغليل ۱۴۵/۳.

مواضع استقامت

مواضع استقامت بي شمارند و نیاز به تفصیل دارند، ما در این جا مختصرا به بعضي از آن موارد اشاره مي کنيم.

اولا - استقامت در فتنه ها

اساس دگرگوني هايي که در قلب بوجود مي آيد فتنه هاست، هنگامي که قلب به فتنه هاي گوناگون دچار مي گردد، فقط آن هايي مي توانند در برابر آن استقامت کنند که قلب هاي شان سرشار از ايمان است.

فتنه هايي همچون:

- فتنه مال: خداوند متعال مي فرمايد:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَإِنْ آتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنُصَدِّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (٧٥) ﴿فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ (٧٦) [التوبة: ٧٥ - ٧٦].

«وکساني از آن ها هستند که با خداوند پيمان بسته اند که اگر از فضل خویش به ما (چيزي) بدهد، حتما صدقه مي دهيم و از درستکاران خواهيم بود، آنگاه وقتي که خداوند از فضل خویش به آنان بخشيد، در آن بخل ورزیدند و اعراض کنان روي برتافتند».

- فتنه جاه: خداوند متعال مي فرمايد:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۖ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ [الكهف: ۲۸].

«با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند، و تنها ذات او را می‌طلبند، هرگز چشم‌های خود را، بخاطر زینت‌های دنیا، از آن‌ها برنگیر و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن، همان‌های که پیروی هوای نفس کردند و کارهایشان افراطی است».

حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره زیان دو فتنه سابق می‌فرمایند: «زیان حرص مال و شرف در دین، به مراتب بیشتر از زیان دو گرگ گرسنه‌ای است که در گله‌ای رها شوند».

• فتنه همسر: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ﴾ [التغابن: ۱۴].

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند از آن‌ها برحذر باشید».

• فتنه فرزندان: حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الولد مجبنة

مبخله محزنة»^۱. «فرزند سبب کم‌دلی، بخل‌واندوه است».

• فتنه شکنجه و طغیان و ستم: آیه زیر این مطلب را بخوبی بیان نموده است:

﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۖ ۝ التَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ ۖ ۝ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۖ ۝ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۖ ۝ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ

^۱ - ابویعلی، ۳۰۵/۲، این حدیث شواهدی دیگر نیز دارد، صحیح الجامع ۷۰۳۷.

الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ ﴿٩﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٠﴾ [البروج: ۴ - ۹].

«مرگ و عذاب بر شکنجه گران صاحب گودال (آتش) باد، گودال‌های پر از آتش، هنگامی که در کنار آن نشسته بودند، و آنچه را نسبت به مؤمنان انجام می‌دادند (باخونسردی) تماشا می‌کردند، هیچ ایرادی از آن‌ها (مؤمنان) نگرفتند جز اینکه آنان به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند، همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن اوست و بر همه چیز گواه است».

امام بخاری از حضرت خباب رضی الله عنه روایت نموده که ایشان فرمودند: حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم در سایه کعبه به چادری تکیه داده بودند، ما (ازرنج و عذابی که به ما می‌رسید) به ایشان شکایت نمودیم، ایشان فرمودند: در ملت‌های قبلی افراد مؤمن را می‌گرفتند و در چاله‌هایی قرار می‌دادند سپس اره را بر کاسه سرشان می‌گذاشتند و آنان را به دو نیم تقسیم می‌کردند و با شانه‌های آهنین گوشت بدنشان را از استخوان جدا می‌کردند، اما این امر نیز آنان را از دینشان باز نمی‌داشت^۱.

● **فته دجال:** واین بزرگ‌ترین فته حیات دنیوی است. حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای مردم، هیچ فته ای در روی زمین از زمان پیدایش آدم تا کنون، از فته دجال بزرگ‌تر نبوده است، ای بندگان خدا! ای مردم! در آن فته استقامت کنید، من دجال را بگونه‌ای (واضح و کامل) برایتان معرفی می‌کنم که هیچ پیامبری قبل از من او را اینگونه معرفی نکرده است...^۲.

^۱ - بخاری نگا: فتح الباری ۳۱۵/۱۲.

^۲ - ابن ماجه ۱۳۵۹/۲، صحیح الجامع ۷۷۵۲.

حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره مراحل ثبات وعدم آن در رویارویی با فتنه‌ها می‌فرمایند:

فتنه‌ها همانند تارهای حصیر یکی پس از دیگری بر قلب‌ها طاری می‌گردند، هر قلبی که آن را بپذیرد لکه‌ای سیاه، و قلبی که آن را نپذیرد لکه‌ای سفید بر آن نقش می‌بندد تا اینکه برخی قلب‌ها همانند کوه صفا سفید می‌گردند و تا آسمان و زمین برپاست، هیچ فتنه‌ای به آن زیانی نمی‌رساند و برخی دیگر سیاه و تاریک می‌گردند و همانند کوزه‌ای سرنگون، نه معروف را معروف می‌دانند و نه منکر را منکر، مگر آنچه با هوای او سازگار باشد^۱.

ثانیا - استقامت در جهاد:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا﴾ [الأنفال: ۴۵].

«ای مؤمنان! هنگامی که با گروهی (کافر در میدان نبرد) روبرو شدید، ثابت قدم باشید».

فرار از جبهه و میدان جنگ در دین ما یکی از گناهان کبیره محسوب می‌گردد، حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام حفر خندق خاکی‌ها را بر پشت خویش حمل می‌نمودند و همراه با مؤمنان اینگونه دعا می‌فرمودند:

«و ثبت الأقدام إن لاقينا».

«هنگام رویارویی با دشمن ما را ثابت قدم نگه دار».

ثالثا - استقامت بر راه راست:

خداوند متعال می‌فرماید:

^۱ - مسند احمد، ۳۸۶/۵، مسلم، ۱۲۸/۱.

﴿مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«درمیان مؤمنان مردانی هستند که بر عهدي که با خدا بسته‌اند صادقانه ایستاده‌اند، بعضي پيمان خود را به آخر بردند (ودر راه او شربت شهادت نوشيدند) و بعضي ديگر در انتظارند و هرگز تغيير و تبديلي در عهد و پيمان خود نداده‌اند». به اصول و مبادي خویش بیشتر از ارواحشان ارزش قایلند، و چنان بر آن استوارند که هرگز از آن دست نخواهند کشید.

رابعاً - استقامت هنگام مرگ:

اهل کفر و فاجران در حساسترین لحظات از استقامت محروم می‌مانند و هنگام مرگ نمی‌توانند که شهادتین را بر زبان بیاورند و این یکی از علامات سوء خاتمه است. به مردی که در حال مرگ بود گفتند که بگو: لا اله الا الله اما او سرش را تکان می‌داد و از گفتن لا اله الا الله امتناع می‌ورزید.

و دیگری هنگام مرگ می‌گوید: این کالا با ارزش و آن دیگری بی‌ارزش است. و شخصي دیگر مهره‌هاي شطرنج را نام می‌برد و دیگری هنگام مرگ آواز و ترانه می‌خواند و دیگری از معشوقش یاد می‌کند.

و این همه بدان خاطر است که در دنیا این امور آنان را از یاد الله غافل کرده است.

و گاهی چهره‌هاي برخی از این افراد هنگام مرگ سیاه و بدنشان بدبو می‌گردد و هنگام جان دادن رویشان از قبله بر می‌گردد. لا حول ولا قوة إلا بالله.

اما نیکوکاران به فضل خداوند هنگام مرگ ثابت قدم می‌مانند و شهادتین را به زبان می‌آورند و چهره‌هاي برخی شاداب و روشن می‌گردد و بوی خوشی از آنان استشمام می‌شود که این خود نوعی مژده محسوب می‌گردد.

و در آخر نمونه‌ای از افرادی که در هنگام مرگ استوار ماندند، می‌آوریم، او امام ابوزرعه رازی یکی از ائمه حدیث است.

ابوجعفر بن علی کاتب ابوزرعه می‌گوید: من و ابوحاتم و ابن واره منذر بن شادان و دیگرانی هنگام احتضار ابوزرعه در ماهشهر نزد وی بودیم، حاضران می‌خواستند او را تلقین کنند اما به خاطر رفعت شأن ابوزرعه به این کار جرأت نمی‌کردند، سرانجام تصمیم گرفتند تا با هم حدیث تلقین را مذاکره کنند و به اینگونه ابوزرعه را تلقین کنند، ابن واره سخن را آغاز نمود و گفت: حدثنا ابوعاصم حدثنا عبدالحمید بن جعفر عن صالح، اما از هیئت ابوزرعه زبانش بند آمد و نتوانست که حدیث را بخواند پس از او ابو حاتم شروع نمود و گفت: حدثنا بندار حدثنا ابوعاصم، عن عبدالحمید بن جعفر عن صالح، او نیز نتوانست حدیث را بخواند، دیگران ساکت ماندند، ابوزرعه که درحالت احتضار بود چشم‌هایش را گشود و حدیث را با سند اینگونه بیان نمود: حدثنا بندار حدثنا أبو عاصم حدثنا عبد الحمید عن صالح، ابن أبي عریب عن کثیر بن مرة عن معاذ بن جبل قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «من كان آخر كلامه لا إله إلا الله دخل الجنة»^۱.

«هرکس که آخرین سخنش (در دنیا) لا اله الا الله باشد وارد بهشت می‌گردد».

امام ابوزرعه رحمه الله چون این حدیث را خواند روحش به ملأ اعلی پیوست. درباره این چنین افراد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰].

^۱ - سیر أعلام النبلاء ۸۵۷۶/۱۳.

«کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند که نترسید و غمگین نباشید، و مژده باد شما را به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است».

پروردگارا! ما را نیز از این افراد بگردان، پروردگارا! ما را بر دین اسلام و راه هدایت استقامت نصیب بفرما.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین وعلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه وسلم أجمعین.

محمد صالح المنجد